



نشانه های مؤمن و منافق

۹۷- المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض يأمرون
بالمنكر وينهون عن المعروف ويقبضون ايديهم نسوا الله
فنسئهم ان المنافقين هم الفاسقون .

: مردان و زنان منافق ! بهم بیوسته و ولی یکدیگر و یک هدف
را تعقیب میکنند مردم را به فساد دعوت نموده و از کارهای نیک باز میدارند
و دستهای آنها (در تأسیس امور خیریه و رسیدگی بحوائج مستمندان)
بسته است خدا را فراموش کرده اند خدا نیز آنها را فراموش نموده است
(کنایه از قطع عنايات الهی) افراد منافق جملگی فاسق و از اطاعت
فرمان خدا بیرون رفته اند .

۷۱- والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض
يأمنون بالمعروف وينهون عن المنكر و يقيمون الصلوة و
يؤتون الزكوة و يطيعون الله ورسوله اولئك هم
سير رحمتهم
الله ان الله عزيز حكيم .

: مردان و زنان مؤمن و ولی یکدیگرند : مردم را بکارهای نیک
دعوت نموده و از کارهای زشت باز میدارند ، نماز میگذارند و زکوة
میدهند و خدا و رسول او را اطاعت نموده و بر اثر آن مشمول رحمت
الهی میگردند ، خدا عزیز و حکیم است .

مطالعه آیات قرآن در پیرامون دو عامل نیرومند سعادت (امر بمعروف و نهی از منکر) ما را با اهمیت فوق العاده‌ی آن دوهدایت میکند ، در بسیاری از آیات مؤمنان را دستور میدهد که مردم را بکارهای نیک و سودمند دعوت کنند ، و از ارتکاب عملهای زشت و زیان آور باز دارند و جمعیتی را رستگار و نیک فرجام میداند که این دو عامل در میان آنان حکم فرما باشد چنانکه میفرماید :

ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفححون (آل عمران - ۱۰۴) : باید دسته‌ای از شما قیام کنند و مردم را بکارهای نیک بخوانند و از منکر بازدارند ، و چنین جمعیتی سعادت مند ، و دیگران نیز از سعادت آنها برخوردارند .

قرآن سعادت یک اجتماع را در پر تو حکومت چهار عامل میداند ، و معتقد است ، که پس از ایمان بخدا و اعمال صالح ، سومین عامل ؛ همان امر بمعروف و نهی از منکر است و این مطلب را در سوره العصر ؛ با این جمله اداء فرموده است **و تواصوا بالحق** : پیروی از حق را بیکدیگر سفارش میکنند .

اسلام معتقد است ؛ که صحیحترین اجتماع و تمدن آنست که اساس کلخ آن اجتماع روی شالوده مبارزه با فساد و جلوگیری از عملهای ناشایست استوار گردد ، و پند و اندرز و اعمال نفوذ و قدرت در برابر سیل بنیان کن فساد در سر لوحه برنامه‌ی آنها قرار گیرد ، چنانکه میفرماید :

کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر (آل عمران - ۱۱۰) : شما در صورتی بهترین جمعیت هستید که در مبارزه با فساد از پای ننشینید و در هدایت مردم و تشویق آنها کوشا باشید .

تأثیر این دو عامل در سعادت جامعه

جمعیتی که کنار یکدیگر زندگی میکنند ، و بنام تعاون و تمدن دور هم جمع شده چرخ حیات را بر اه انداخته اند ، خواه ناخواه در سعادت و شقاوت ؛ سود و زیان ، بدبختی و خوشبختی شریک همنند ؛ هر گاه یک فرد و یا افراد معدودی از این جامعه آلوده شوند ، بطور مسلم اثر مستقیمی روی تمام افراد آن جامعه خواهد داشت و افراد پاک و غیر منحرف هر چه بخواهند ، بساط زندگی خود را کنار کشند ؛ و بگویند بما چه ، برای آنان این اجتناب و دور رفتن سودی نخواهد بخشید ؛ زیرا آنان یک اجتماع واحدند و زنجیر اجتماع تمام آنها را بصورت یک صفت و یک پیکر در آورده است . - مع الوصف - چطور ممکن است ، حساب خود را جدا بدارند ؛ و تصور کنند ؛ که از شقاوت و تیره روزی آن عده منحرف صدمه‌ای نخواهند دید؟ .

اجتماعیکه در یکی از نقاط جهان بوجود میآید ، بسان شخصی است که از مادر متولد

میگردد؛ افراد آن جامعه مانند اعضاء انسانی است، هر گاه یکی از اعضاء صدمه‌ای به بیند بطور واضح اعضاء دیگر را ناراحت خواهد کرد.

افراد يك جامعه، در محیط واحدی بسر میبرند؛ در يك کارگاه مشغول فعالیت روزانه هستند در يك دبیرستان و دانشگاه درس میخوانند، دهارقم عامل تماس میان آنها حکمفرماست؛ با این ارتباط و بهم پیوستگی چگونه میتوانند حساب یکدیگر را از هم جدا نگاه دارند؟

يك فرد آلوده کافست، که افراد يك محیط را بدره سقوط بکشاند، يك جوان ناصالح که روحیات و افکار او دستخوش هوا و هوس باشد؛ میتواند گروه انبوهی را ب رنگ خود در آورد، زیرا جهان؛ جهان ارتباط و محیط؛ محیط تأثیر و تأثر و عکس العمل است. بر روزيك بیماری خطرناک مانند آبله، در گوشه يك اجتماع بسان زنك خطر است که بصدادر میآید، بانك هشدار است که افراد را تکان میدهد؛ در چنین هنگام جامعه ایکه افراد آن برای خود مسئولیت متقابل معتقدند و حساب خود را از حساب دیگران جدا نمیدانند؛ فوراً بتکاپو افتاده با فرستادن اکیپهای تلقیح؛ بقیه پیکر اجتماع را از بیماری سری نجات میبخشند. خوبست در بیماریهای روحی و روانی و اخلاقی نیز چنین فکر کنیم؛ شیوع يك عمل زشت و برونیک کردار ناپسند؛ سقوط يك دختر و انحراف يك جوانی رازنگ خطر تلقی کنیم؛ و قوای معنوی و اخلاقی، و نیروهای ایمانی خود را علیه آن بیماری بسیج کنیم و منطق «عیسی بدین خود و موسی بدین خود» را کنار بگذاریم و از جان و دل، علیه فساد مبارزه کنیم.

سلب آزادی

افراد فرو رفته در مادیات و شهوات؛ چنین تصور میکنند که تجهیز گروهی بنام امر معروف و نهی از منکر، سبب میشود که از مردم آزادی عمل سلب گردد، و حریت و آزادی که آخرین آرزوی انسان است از بین برود؛ در صورتیکه ریشه‌ی تمام نهضت‌های امروز برای درهم شکستن قید و زنجیر محدودیت و تحمیل اراده‌ها است.

این منطق بقدری سست و واهی است؛ که جز يك مشت غوطه‌وران دریای شهوات، طرفدار دیگری ندارد؛ نتیجه این مکتب اینست که اصلاً بایست زنجیرهای قوانین را بطور مطلق از پای بشریت باز نمود و محیطی مانند محیط حیوانات یا بدتر از آن که آزادی مطلق در آن حکمفرما باشد بوجود آورد، بنابراین اصلاً نباید به قاتل و خونریز، به غارتگر و مفسد اعتراض نمود، و بایست دست روی دست گذارد، هر کس هر چه خواست انجام دهد.

سخنی از رسول اکرم (ص)

عین این سخن را یکی از شاگردان رسول خدا (ص)، از حضرتش سؤال کرد و گفت: دین

اسلام ! دین حریت و آزادی است ، بنا براین چه حق دارد که گروهی از انسان سلب آزادی نمایند ؛ و جلواراده شخص را در کارهای خود بگیرند .

حضرتش فرمود ، مسافرت دریائی نموده اید ، و کشتی نشسته اید ، عرض کرد بلی یا رسول الله ؛ فرمود : کسیکه دریکی از نقاط کشتی جای گرفته و با دادن مبلغی ، نقطه ای را بخود اختصاص داده است ، آیا حق دارد که در اثناء سفر ، جای پای خود را سوراخ کند ، عرض کردند فرمود چرا ؟ عرض کرد : در چنین صورت نه تنها ضرر بخود رسانده بلکه سبب میشود ؛ کشتی با تمام سر نشینانش در اعماق دریا فرورود پیامبر اکرم فرمود : مثل یک گنهکار ؛ یک فرد منحرف یک جوان آلوده ، در میان یک اجتماع ، بسان یک فرد خرابکاریست که در کشتی با جمعی بنشیند و موجبات تخریب آنرا فراهم آورد ؛ و هر گاه با او بگویند چه میکنی ، بگوید شما مربوط نیست در سهم خودم تصرف میکنم (۱)

نشانه های مؤمن و منافق

روی این سخن قرآن مجید ؛ در دو آیه فوق دو گروه را ضد یکدیگر خوانده و برای هر کدام علائم متضاد بیان فرموده است گروه منافق که بهیچ اصلی جز اصالت شهوت و لذت و نیل به مقاصد دنیوی از هر طریقی ممکن باشد معتقد نیستند همواره مردم را به برداشتن مرزهای اخلاقی و ایمانی دعوت نموده و از کارهای نیک ؛ باز میدارند چنانکه میفرماید : **یا مرون بالمنکر وینهون عن المعروف** . ولی افراد مؤمن و پاسداران مرزهای ایمان و تقوی در قطب مخالفند ، آنان با فساد مبارزه میکنند ، و بکارهای نیک دعوت میکنند : **یا مرون بالمعروف وینهون عن المنکر و یقیمون الصلوة** ، و اینکه نماز گذاردن مؤمنان را پس از ذکر این این دو عامل تذکر داده است ؛ برای این است که خود نماز عملاً دعوت بحق و حق پرستی است بخود یک امر بمعروف عملی است .

منافقان از رساندن خیر ب مردم و شرکت در کارهای نیک عقب نشینی مینمایند ؛ زیرا جز خود و شهوات خود ؛ کاری در زندگی ندارند ، از این نظر در بیان احوال آنان میفرماید : **ویقبضون ایدیهم** ، برعکس افراد با ایمان که جان و مال و زبان و قلم آنها ، پیوسته در تأسیس مؤسسات خیریه و بریدن ریشه های فساد و ارشاد افکار عموم مصرف میشود ؛ و همواره مصالح شخصی خود را در پرتو ترمیم مصالح نوع میدانند دست با شفاق زده و زکات مال خود را میدهند و **یؤتون الزکوة** .

از آنجا که منافقان ، اعتقاد بمبدء و معاد ندارند ، و یا بتعبیر صحیح تر ؛ فطرت خدا پرستی

(۱) این حدیث با توضیح بیشتری در اینجا نقل شده است .

خود را بوسیله پرده های ضخیم مادیت و شهوت پرستی پوشانیده اند قهراً خدا را فراموش نموده و از اطاعت او سرپیچی مینمایند و خدا نیز آنها را بهمین قسم جزا میدهد ؛ یعنی آنان را فراموش مینماید ، از آنجا که فراموشی برای خدا محال است ؛ ناچار مقصود همان طرد از حریم رحمت و قطع عنایات غیبی است و در قرآن از این نوع تعابیر فراوان است ، ولذا درباره آنان چنین میفرماید : **نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيهِمْ** : خدا را فراموش کردند به کیفر اعمال خود که طرد از ساحت رحمت الهی است گرفتار شده اند ولی گروه مؤمن بر اثر پیروی از او امر خدا و پیمان بر او مشمول عنایات غیبی بوده و هستند چنانکه میفرماید : **اولئك سير حميم الله** : بزودی مشمول عنایات الهی میشوند .

یک نکته قابل توجه

این دو آیه مردان و زنان منافق را در یک صف و مردان و زنان باایمان را در صف مقابل قرار داده است ؛ و آشکارا میرساند که همواره اهل نفاق از یکدیگر پیروی نموده و پشتیبان همدو این مطلب را با جمله زیر ادا نموده است : **المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض** مردان و زنان منافق حامی و نگهدار یکدیگرند . و در برابر آنها ، پاکان و مؤمنان را ولی و دوست هم شمرده ، و حافظ استقلال و حیات دینی یکدیگر دانسته است و میفرماید : **والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولياء بعض** و این مطلب را درباره یهود و نصاری تکرار نموده و میفرماید : **لاتتخذوا اليهود والنصارى اولياء بعضهم اولياء بعض** (مائده - ۵۱) یهود و نصاری دوست ولی یکدیگرند . و در سوره آل عمران آیه ۳۳ ؛ گروهی از انبیاء را پیرو یکدیگر و از یک مبدع مشتق دانسته است ؛ چنانکه میفرماید : **ان الله اصطفى آدم ونوحا و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين ذرية بعضهم من بعض والله سميع علیم** : خداوند آدم و نوح و فرزندان ابراهیم و عمران را از جهانیان برگزیده ، برخی از نسل برخی هستند و خدا شنوا و داناست .

سپس خداوند عالم دو وعده متخالفی را که به دو جمعیت (مؤمن و منافق) داده است تحت آیه های ۶۷ و ۷۲ بیان نموده است و نظر منافقان را به جمعیتها تکیه بر اثر نافرمانی و سرپیچی از او امر خداوند هلاک شده اند ؛ جلب نموده و در ضمن دو آیه (۶۹ - ۷۰) بحثی در پیرامون قوم نوح و عاد و ثمود و ابراهیم و اصحاب مدین بیان فرموده است .